

فهم دوران خود باشد، نیازمند این است که تغییرات مهمی را از سر بگذراند، تا توفیق یابد و در غیر این صورت، احتمال ناکامی آن کم نیست.

همنوایی جریان های مختلف فکری

سوم) مسئله هم نوایی جریان های سیاسی و فکری حاکم نیز در زمره مواردی است که توجه به آن لازم است. موضع جریان های فکری مختلف نسبت به یک سیاست چیست؟ آیا محل اختلاف و گسست است یا نه؟ نوعی هم نوایی و هم گرایی در مورد آن مشاهده می شود یا نه؟ در ماجرای واکسیناسیون میان جریان های مختلف حتی جریان مخالف دولت نیز همگرایی وجود داشت، حال آن که در کشوری مانند کانادا مخالفت یک حزب سیاسی با محدودیت های اعمالی ناشی از کرونا، موجب نوعی به هم ریختگی شد که همین نمونه، خود حکایت از اهمیت این هم گرایی هادارد. سوای هم گرایی یا واگرایی میان جریان های سیاسی درون دولت یا بیرون دولت نسبت به مسئله، مسئله هم گرایی درون حاکمیت نیز خود پراهمیت است. در مثال مسئله جمعیت، عدم هم گرایی را شاهد بودیم. قوه مجریه با بقیه ارکان تاثیرگذار ساز مخالفت می زد و حتی میان ارکانی که در ظاهر با یکدیگر موافق بودند، در واقع عقیده ای بر کم بودن جمعیت و نیاز به افزایش آن وجود نداشت. این دوگانگی درون حاکمیت و درون دولت، دیگر حتی حداقل های لازم و موجود برای اجرای سیاست ها را نیز از بین می برد.

کارگردارسانه

چهارم) نکته آخر ناظر بر جریان رسانه ای است که حول موضوع شکل می گیرد. در واقع مسئله این است که نخستین جوانه های فهمی که در خصوص یک سیاست در جامعه شکل می گیرد با چه مفاهیم نماگری، عجبین و هم نشین می شود. با عناصر و مفاهیم مثبتی همچون رفاه، سعادت، پیشرفت، خوشبختی و عدالت عجبین می شود یا با مفاهیم منفی مانند رنج، مشقت، سخت گیری، کوتاه نظری و بی توجهی؟ نقشی که رسانه ها در این رابطه ایفا می کنند و تأثیری که در شکل گیری ذهنیت عمومی می گذارند بسیار مهم است. بخش زیادی از سیاست ها قربانی همین نقطه نخست و جوانه زدن های آغازین می شوند و این یک مسئله اساسی است که هر چند به ضرورت آن آگاهیم اما غالباً به نحو درستی نمی توانیم به الزامات و اقتضائاتش تن بدهیم. تصور موجود از گفتمان سازی، تصویری خام و یک طرفه است. تصور می شود اگر از طریق رسانه ای چون صداوسیما مسئله ای به صورت برجسته و گل درشت تبلیغ شود، گفتمان متقنی در رابطه با آن شکل گرفته و مردم همراه می شوند! در صورتی که در واقع چنین نیست. دستگاه ذهنیت ساز و شکل دهنده به افکار عمومی در رابطه با وضع یک سیاست لاجرم می بایست به این سؤال پاسخ بدهد که این سیاست چگونه می تواند هم نشین مفاهیم مثبت و رغبت برانگیز شود تا به مشکل مورد اشاره گرفتار نشود و در پی اجرای آن، مردم احساس کنند آن سیاست در راستای منافع و نیازهای آن ها است و در نهایت با آن همراه شوند. در پایان باید افزود که مضاف بر موارد گفته شده، حکمرانی مشارکتی و سیاست گذاری اجتماعی به معنای «اجتماعی کردن» سیاست ها در مرحله تنظیم و تدوین، خود امری مهم و غیر قابل چشم پوشی است که سخن گفتن درباره آن مجال دیگری می طلبد. ▶

مردم باید احساس کنند یک سیاست در راستای خواسته و منافع آن ها است تا در نتیجه با آن سیاست همراه شوند. این مسئله، به بیانی اصل بنیادین یا «شرط لازم» برای همراه کردن مردم با سیاست های دولت است.